

انقلاب اسلامی و اندیشه سیاسی / ۴

انقلابی پر جاذبه

سیر تکوین و تحول جنبش انقلابی در ایران
(از دهه ۳۰ تا دهه ۶۰)

تألیف

امیر عظیمی دولت‌آبادی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۸۹

عظیمی دولت‌آبادی، امیر، ۱۳۵۴ -

انقلابی برجاذبه: سیر تکوین و تحول جنبش انقلابی در ایران (از دهه ۴۰ تا دهه ۶۰) / تألیف امیر عظیمی دولت‌آبادی. - تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.

۲۰۳ ص.

انقلاب اسلامی و اندیشه سیاسی: ۴.

ISBN 978-964-00-1283-3

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
واژه‌نامه.

۱. ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- علل. ۲. ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷.

۹۵۵/۰۸۳

DSR ۱۵۵۷/ع ۸ الف ۱۳۸۸

۱۹۹۱۶۶۷

کتابخانه ملی ایران

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۲۸۳-۳



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱

انقلابی برجاذبه (سیر تکوین و تحول جنبش انقلابی در ایران، از دهه ۴۰ تا دهه ۶۰)

© حق چاپ: ۱۳۸۹، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

مؤلف: امیر عظیمی دولت‌آبادی

صفحه‌آرا: امیرحسین حیدری

طراح جلد: محمدرضا نبوی

حروف متن: میترا ۱۴ روی ۱۸ پوینت

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان ابن‌سینا (بهارستان)، شماره ۱۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۴۵۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۳
فصل اول مباحث نظری.....	۲۷
کاریزما و جنبش کاریزمایی.....	۳۳
تعریف مفهومی و سابقه تاریخی.....	۳۳
ریشه‌ها، زمینه‌های ظهور و فرایند تکوین کاریزما.....	۳۷
ویژگی‌ها و توانایی‌های شخص رهبر.....	۳۷
پیروان و ادراک آن‌ها.....	۳۹
شرایط بحرانی.....	۴۴
ویژگی‌های فرهنگی جامعه.....	۵۲
روزمره شدن کاریزما.....	۵۴
اقتصاد.....	۵۶
جانشینی.....	۵۸
بوروکراسی و تداوم گریزناپذیر روند عقلانیت.....	۵۹
بازگشت به سنت.....	۶۱
چارچوب نظری تحقیق.....	۶۱
فرضیه‌های تحقیق.....	۷۰
فصل دوم مباحث مفهومی و تعاریف.....	۷۳
نوسازی.....	۷۳

بحران نظام معنایی.....	۷۵
بحران مشارکت سیاسی.....	۷۶
بازتفسیر مفاهیم شیعه.....	۷۹
ویژگی‌های شخصیتی استثنایی.....	۸۰
ویژگی‌های روانی و عاطفی توده‌ها.....	۸۱
جنبش کاریزمایی.....	۸۲
روزمره شدن.....	۸۳
فصل سوم زمینه‌ها و فرایند شکل‌گیری جنبش انقلابی در ایران (از شروع تا پیروزی).....	۸۵
۱. نوسازی و بحران نظام معنایی.....	۸۹
نوسازی.....	۸۹
عرصه اقتصادی.....	۹۰
عرصه فرهنگی.....	۹۸
عرصه اجتماعی.....	۱۰۲
۲. بحران در نظام معنایی ایرانیان.....	۱۰۶
تضاد ارزش‌های مدرن و سنتی.....	۱۰۷
تضاد ارزش‌های مذهبی و ارزش‌های تبلیغی حکومت.....	۱۱۱
پیامدهای نوسازی بر نظام معنایی ایرانیان.....	۱۱۳
بحران معنایی و شکل‌گیری جنبش انقلابی.....	۱۱۶
۳. نوسازی و بحران مشارکت سیاسی.....	۱۲۲
بحران مشارکت و تأثیرات نوسازی.....	۱۲۲
عدم امکان فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مستقل.....	۱۲۳
عدم آزادی مطبوعات و رسانه‌ها.....	۱۲۵
عدم آزادی انتخابات و فعالیت‌های پارلمانی.....	۱۲۷
عدم آزادی اجتماعات و گردهمایی‌های سیاسی.....	۱۲۹
۴. تأثیرات بحران مشارکت سیاسی بر شکل‌گیری جنبش انقلابی.....	۱۲۹
۵. بازتفسیر مفاهیم شیعه و جنبش انقلابی.....	۱۳۷
بازتفسیر مفاهیم شیعه.....	۱۳۷
امامت.....	۱۳۸
عدالت.....	۱۴۲
شهادت.....	۱۴۴
غیبت و انتظار.....	۱۴۸

پیامدهای بازتفسیر مفاهیم شیعه بر شکل‌گیری جنبش انقلابی.....	۱۵۳
۶ ویژگی‌های استثنایی امام خمینی و جنبش انقلابی.....	۱۵۷
نگاهی اجمالی به زندگانی و سیر مبارزات امام.....	۱۵۷
شجاعت بی‌مانند و اعتماد به نفس بالا.....	۱۶۲
قاطعیت و سازش‌ناپذیری.....	۱۶۴
نفوذ نگاه و کلام.....	۱۶۵
ساده‌زیستی.....	۱۶۷
تأثیر ویژگی‌های شخصیتی امام خمینی بر شکل‌گیری جنبش انقلابی.....	۱۶۹
۷. ویژگی‌های روانی توده‌ها و جنبش انقلابی.....	۱۷۲
ویژگی‌های روانی توده‌ها.....	۱۷۲
یأس و ناامیدی.....	۱۷۲
ترس و احساس فشار.....	۱۷۵
از خودبیگانگی.....	۱۷۶
ویژگی‌های توده‌های ایران و تسهیل شکل‌گیری جنبش انقلابی.....	۱۷۸
فصل چهارم جنبش انقلابی در ایران پس از پیروزی (از پیروزی تا رحلت امام).....	۱۸۱
نیروهای مؤثر بر روزمره‌شدن جنبش انقلابی.....	۱۸۱
عدم اقتصادگریزی.....	۱۸۱
در اولویت قرار دادن مسائل اقتصادی.....	۱۸۲
تغییر در سخنان رهبر و حلقه بسیار نزدیک پیروان	
و طرح خواسته‌های اقتصادی از سوی آن‌ها.....	۱۸۶
گسترش و تسریع در روند بوروکراتیزه شدن و عقلانیت متعارف.....	۱۸۸
حاکمیت قانون.....	۱۸۸
نهادهای و اقشار سنتی جامعه.....	۱۹۰
کتاب‌شناسی.....	۱۹۳
نمایه.....	۱۹۹

پیشگفتار

انقلاب اسلامی جاذبه‌های فراوانی برای توده‌های مردم داشت. راز این جاذبه‌ها را باید در شخصیت استثنایی امام خمینی، ویژگی‌های فرهنگی و شرایط خاص سیاسی و اجتماعی ایران در آستانه انقلاب جستجو کرد. تحلیل این جاذبه‌ها و کشف راز پیوستن ارادتمندان خیل عظیمی از مردم ایران به امام خمینی و جنبشی انقلابی که ایشان هدایت آن را برعهده داشت، ساده و آسان نیست. نظریه‌های موجود با تأکید بر بُعد خاصی از ابعاد مختلف انقلاب اسلامی، بخشی از این جاذبه‌ها و رازها را آشکار ساخته‌اند. در میان این نظریه‌ها، نظریه کاریزما یکی از نظریاتی است که به لحاظ پرداختن به بحث جاذبه‌های رهبری در جنبش‌های انقلابی و موضوع پیروان همواره مورد توجه محققین بوده است. براساس این نظریه امام خمینی را می‌توان رهبری کاریزما دانست. چرا که کاریزما جاذبه‌ای استثنایی یا صفت فوق‌العاده شخصی است که از منابع غیرمعارف کسب قدرت می‌کند، و دارندگان آن اقتدارشان را عمدتاً از درون خودشان کسب می‌کنند؛ و یا این اقتدار بر مبنای باور مردم بر وجود پاره‌ای ویژگی‌های فوق‌طبیعی در خود رهبر و قبول رسالت تاریخی او استوار می‌گردد. براساس همین ویژگی‌ها و بسیاری ویژگی‌های دیگر که در امام خمینی وجود داشت، استناد صفت کاریزما یا فرهمندی به ایشان و رهبری‌شان توجیه‌پذیر است. انقلاب اسلامی ایران را نیز، با توجه به ویژگی‌های استثنایی و خارق‌العاده رهبر آن و احساس رسالتی که داشت، با توجه به اطاعت ارادتمندان جماعتی عظیم از

ایشان و نسبت دادن ویژگی‌های منحصر به فرد به وی، و همچنین جهت‌گیری‌های این انقلاب - بازتفسیر هنجارها و ارزش‌ها، بازتعریف واقعیات، بازسازی نظم اجتماعی براساس نوعی نظام عقیدتی و معنابخشی به زندگی فردی و جمعی - که همگی در شعارها، سخنرانی‌ها، راه‌پیمایی‌ها، ملاقات‌ها و اهداف اعلام شده نمود داشت، می‌توان یک جنبش کاریزما تصور نمود و تحلیل کرد.

تحلیل انقلاب اسلامی از منظر یک جنبش کاریزما از دو جهت دارای اهمیت است. اول اینکه این تحلیل توجه ما را به نکات تازه‌ای در مورد زمینه‌های ظهور، سیر تکوین و تحول آن از ابتدای شکل‌گیری تا زمان رحلت رهبر آن معطوف می‌دارد و نوعی نگرش و برداشت جدید در مورد مؤلفه‌های اساسی انقلاب اسلامی نظیر ویژگی‌ها و توانایی‌های رهبر، ادراکات و باور پیروان، وضعیت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه و همچنین ویژگی‌های فرهنگی جامعه ایران را با خود به همراه دارد. دوم اینکه انقلاب اسلامی نیز به‌عنوان یک نمونه ما را در تکمیل و اصلاح این نظریه یاری می‌رساند و نکات ضعف آن را آشکار می‌سازد.

تحلیل انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی براساس نظریه کاریزما و بررسی وجوه کاریزمایی آن، به معنای نادیده گرفتن سایر وجوه این انقلاب و رهبری آن نیست. بلکه هدف، تأکید و توجه بر یکی از نظریات جدی و مطرح در باب انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی است که اغلب با برداشت سطحی که از آن وجود دارد کنار گذاشته می‌شود. نظریه کاریزما و اصولاً مفهوم «کاریزما» با برداشت‌های ارزشی و ایدئولوژیک در هم آمیخته است. این مفهوم که در زبان فارسی به «عطیة الهی»، «فره ایزدی»، «فره‌مندی» و «جاذبه استثنایی» تعبیر می‌شود یکی از مفاهیم پیچیده و غامض علوم اجتماعی است. از زمانی که ماکس وبر این مفهوم را در بررسی خود از انواع اقتدار به کار گرفت تاکنون مباحث متنوع و مختلفی (اغلب متناقض و پارادوکسیکال) در مورد آن صورت گرفته، به‌گونه‌ای که با ارائه این مباحث بر ابهام آن افزوده شده است. زمانی این مفهوم معادل «عوام فریبی» تلقی می‌گردید و رهبران حکومت‌های توتالیتر مصداق بارز آن شناخته می‌شدند. زمانی نیز آن را داروی دردهای انسان فروخته در عقلانیت ابزاری و مفری برای خلاصی از بوروکراسی آهنین می‌دانستند و آن را به «پادزهر بوروکراسی» تعبیر می‌کردند.

این مفهوم همچنین در مباحث اغلب رشته‌های علوم انسانی نظیر جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی و مدیریت وارد شد و مصادیق نیک و شر برایش متصور گردید. برخی آن را به‌خاطر مشکلات منطقی و فنی کاربردش به کنار نهادند و برخی آن را به‌طور کامل پذیرفتند. مخصوصاً در جامعه ایران، این بحث با فراز و فرودهایی همراه بوده و گاه با حساسیت‌های کاذب، غیرعلمی و اغراض سیاسی دنبال شده است.

این تحقیق درصدد طرح تمامی این ابهامات و مجادلات نیست، بلکه بحث کاریزما را به‌صورت یک نظریه در عمل به کار خواهد گرفت و فایده‌مندی و اشکالات آن را در حد توان آشکار خواهد کرد. چارچوب نظری این تحقیق بر پایه همین نظریه شکل خواهد گرفت و مباحثی که وبر در مورد جنبه‌های فکری و ذهنی شکل‌گیری جنبش‌های کاریزمایی، خصایص و ویژگی‌های رهبران کاریزما و باور پیروان به‌وجود این ویژگی‌ها و کیفیات در آن‌ها، شکل‌گیری اقتدار کاریزمایی و روزمره شدن این گونه جنبش‌ها مطرح کرده است، اساس چارچوب نظری را تشکیل خواهد داد. اما درعین حال با توجه به ضعف‌های جدی این نظریه، از سایر نظریه‌ها برای تکمیل چارچوب نظری تحقیق بهره خواهیم گرفت. در این نوشته دو سؤال مشخص مطرح کرده و با اتکا به همین چارچوب نظری درصدد پاسخگویی به آن‌ها خواهیم آمد. اولین سؤال به زمینه‌های پیدایش و علل شکل‌گیری جنبش انقلابی در ایران از دهه چهل به بعد مربوط می‌شود و دومین سؤال که نسبت به سؤال اول جنبه فرعی‌تری خواهد داشت به فرایند روزمره شدن مرتبط خواهد بود.

در پایان شاید بیان دو نکته درخصوص نظریه مورد استفاده در این تحقیق لازم باشد که اولاً همان‌گونه که تمام نظریه‌ها برای توصیف و تبیین جهان پیرامون و پدیده‌های اطرافمان ساخته می‌شوند و به کار می‌روند و در پرتو آن‌ها بخش‌هایی از واقعیت را که از نظرها پنهان مانده‌اند آشکار می‌سازیم و هیچ نظریه‌ای نمی‌تواند ادعای توصیف و تبیین کامل پدیده‌ها را داشته باشد، نظریه کاریزما نیز در این اثر برای شناسایی بخشی از زوایای انقلاب اسلامی که پنهان مانده و مکشوف نشده‌اند به کار رفته است. در واقع ما از دیدگاه این نظریه به تحلیل انقلاب اسلامی ورود پیدا کرده‌ایم تا ببینیم چه زوایا و رازهایی از آن را می‌توان کشف کرد. لذا هیچ ادعایی در مورد اینکه این نظریه کارآمدترین نظریه در تحلیل انقلاب اسلامی است و یا تنها اساس پرجاذبه بودن آن کاریزماست مطرح نیست.

ثانیاً بحث خوب یا بد بودن که اساساً نوعی داوری و بحثی غیر عملی است در این نظریه مطرح نیست. شاید کاربرد این نظریه در مورد رهبران اقتدارگرا، نوعی برداشت منفی را با خود به همراه داشته است. ولی واقعیت این است که تنها یک نظریه است و می‌تواند در مورد پیامبران الهی نیز به کار برود، همان‌گونه که این‌گونه نیز بوده است. در نهایت امیدوارم این تحقیق بتواند ما را در شناخت هرچه بهتر انقلاب اسلامی یاری کرده و پاره‌ای از علل پرجاذبه بودن آن را تبیین نماید.

در به سامان رساندن این اثر، وام‌دار عزیزان زیادی هستم. به‌خصوص اساتید فاضل و دانشمند جناب آقای دکتر محمدحسین پناهی و جناب آقای دکتر حسن عابدی جعفری که بیش از همه در انجام این کار یاری‌ام نموده‌اند. همواره مدیون و سپاسگزار ایشان هستم. سال‌های تحصیل در پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی سال‌های پربرکت، خاطره‌انگیز و فراموش‌نشدنی برایم بوده است. از مسئولان، اعضای هیئت علمی و کارکنان شریف آن بسیار ممنون هستم. به‌ویژه از آقای دکتر علی‌محمد حاضری به‌عنوان مدیر گروه جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی و استادم که همواره دغدغه داشته و دل‌نگران کار علمی در حوزه انقلاب اسلامی بوده و برای بسط و گسترش این حوزه مطالعاتی در سطح کشور و ترغیب و تربیت پژوهشگران در این زمینه زحمات فراوانی کشیده‌اند، سپاسگزارم.

از مسئولان مؤسسه انتشارات امیرکبیر خصوصاً رئیس محترم آن، جناب آقای احمد نثاری و معاون محترم فرهنگی جناب آقای سعید کرمی و مدیر پرتلاش امور محققان جناب آقای ساروخانی و سایر کارکنان زحمت‌کش آن که زمینه انتشار این اثر را فراهم نمودند نیز تشکر و قدردانی می‌کنم. نقاط قوت این اثر مدیون راهنمایی‌ها و کمک‌های این عزیزان است و نواقص و کاستی‌های آن، که بی‌گمان نیازمند تذکر و یادآوری اهل دانش و فضل می‌باشد، مربوط به اینجانب. برای همه آن‌ها سلامتی و سعادت آرزو می‌نمدم.

مقدمه

حرکت جمعی مردم ایران به رهبری امام خمینی، با ایمان به ویژگی‌های ممتاز و استثنایی ایشان و در یک رابطهٔ مرید و مرادی در سال ۱۳۵۷ موفق به سرنگونی رژیم پهلوی و ایجاد تغییر اساسی در برخی از ابعاد زندگی جمعی و فردی، خصوصاً فکری ایرانیان گردید. این حرکت جمعی را با توجه به محتوای آن (بازتفسیر معنای زندگی و تعهد به نوعی نظام عقیدتی) و رهبری امام خمینی (شخصیتی که اقتدارش عمده‌تاً در خودش نهفته بود و پیروانش در او ویژگی‌های استثنایی و خارق‌العاده سراغ داشتند)، می‌توان از منظر جنبش کاریزمایی، به‌عنوان یک ابزار مفهومی، مورد تحلیل قرار داد. همچنین این حرکت جمعی را از آن‌رو می‌توان از این منظر تحلیل کرد که به تعبیر اسملسر تلاشی جمعی است به‌منظور اعاده، حفظ، تعدیل یا خلق ارزش‌ها به نام یک مجموعه از باور تعمیم‌یافته (ایدئولوژی).^۱ رهبر این جنبش نیز، شخصیت فره‌مندی چون امام خمینی است. به باور برخی از صاحب‌نظران و اندیشمندان داخلی و خارجی، امام خمینی از یک شخصیت فره‌مند برخوردار است. به این دلیل که ویژگی‌هایی دارند که به قول آلن اچ. مریام، ایشان را در زمرهٔ شخصیت‌های فره‌مند قرار می‌دهد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از احساس رسالتی خطیر و [ابداع] اشکال نوآورانهٔ شرکت دادن توده‌ها در اقدامات سیاسی،

استعداد دمییدن روح ایثار در پیروان خود، و توان استفاده بجا و مؤثر از اسطوره‌ها و سنن فرهنگی... و اعتماد به نفس، از خودگذشتگی و علقه سخت‌گیرانه‌ای به ضبط و مهار شخصی و دفاع از کار سخت»^۱

بر این اساس ما از منظر جنبش کاریزمایی تلاش خواهیم کرد تا رهبری امام خمینی و جنبش انقلابی در ایران را مورد بررسی قرار داده و علل تکوین، روند شکل‌گیری و تحول این جنبش را در مقطع زمانی دهه ۴۰ تا اواخر دهه ۶۰ تحلیل کنیم. آنچه که تحقیق حاضر، مشخصاً به دنبال کاوش و بررسی در مورد آن خواهد بود دو مسئله بسیار مهم و مناقشه‌آمیز حول این جنبش است. اولین مسئله زمینه‌های پیدایش و علل شکل‌گیری جنبش کاریزما در ایران از دهه چهل به بعد است، و دومین مسئله، که جنبه فرعی‌تری خواهد داشت، فرایند روزمره شدن یا نشدن جنبش انقلابی است. به بیان واضح‌تر، این تحقیق در صدد پاسخگویی به دو سؤال خواهد بود: ۱. از منظر تحلیل جنبش کاریزمایی علل پیدایش و ظهور جنبش انقلابی در ایران دهه ۵۰ چه بوده است؟ ۲. آیا جنبش انقلابی در ایران تحت تأثیر نیروهای مؤثر در روزمره شدن، در دوران حیات امام، قرار گرفته است یا خیر؟

منابع داخلی

تحلیل انقلاب اسلامی خصوصاً رهبری امام خمینی با بهره‌گیری از نظریه کاریزما، تاکنون موضوع آثار متعددی بوده است. از میان منابع داخلی و به لحاظ زمانی از اولین کارهایی که در مورد کاریزمای وبر و رهبری انقلاب اسلامی صورت گرفته است پایان‌نامه آقای جهانبخش ایزدی از دانشگاه تهران است. این پایان‌نامه با عنوان مطالعه تطبیقی کاریزما (به مفهوم وبر) با رهبری انقلاب اسلامی با راهنمایی دکتر احمد نقیب‌زاده و مشاوره دکتر احمد پیشه‌ور در سال ۱۳۷۴ در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران نوشته شد. بحث اصلی پایان‌نامه و نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود این است که کاریزمای وبری با رهبری انقلاب اسلامی تطبیق نمی‌کند. نویسنده پایان‌نامه با توجه به

۱. آلن اچ. مریام، «رهبری فرهنگدانه در آسیای امروزی: مانو، گاندی و خمینی»، نقد و نظر، ش ۱ و ۲، زمستان و

ارزش‌های حاکم بر شیعه و باورداشت‌های مذهبی پیروان و اهداف رهبری در ایجاد انقلاب اسلامی و همچنین وجود پاره‌ای خصوصیات رهبری کاریزمایی، که این خصوصیات در امام یافت نمی‌شوند، استدلال می‌کند که در سه مورد بین رهبری انقلاب اسلامی و رهبران کاریزماتیک به مفهوم وبری تفاوت ماهوی وجود دارد: ۱. دعوت توده‌ها به معیارهای مکتبی الهی از سوی امام در مقابل دعوت رهبران کاریزماتیک وبری به ماجراجویی، خودپرستی و دعوت به خویش ۲. وظیفه‌گرایی و احساس تکلیف از سوی امام در مقابل مصلحت‌طلبی و عمل‌گرا بودن رهبران کاریزمایی وبری ۳. عدم وجود مشکلات جانشینی کاریزما در ایران (به دلیل ماندگاری باورهای دینی) و خروج نهادینه شده آن از کاریزما به نظام قانونی - عقلانی در مقابل مشکلاتی که در این رابطه برای رهبران کاریزما پیش می‌آید.^۱

ایزدی در پاسخ به سؤال پایان‌نامه خود که عبارت بود از اینکه آیا اطاعت و تعبد طبقات مختلف مردم ایران از امام خمینی ریشه در شخصیت کاریزماتیک و استثنایی وی داشت یا از باورها و معتقدات مذهبی آن‌ها مایه می‌گرفت، می‌نویسد: «اطاعت فراگیر و گسترده مردم از رهبری انقلاب اسلامی از باورهای مذهبی آن‌ها نشأت گرفته است... و انقلاب اسلامی در نهایت، ریشه در باورهای ارزشی و اعتقادی مردم داشته و امام خمینی به عنوان الگوی تمام عیار و تجسم باورهای دینی آن‌ها مورد پذیرش قرار گرفته است. مردم ایران خواهان اجرای احکام اسلام، احیای ارزش‌های شیعی و تثبیت سیره و سنت امامان معصوم خویش بودند و او هم رهبری خود را با همین اهداف آغازید و در این راه از مفاهیمی مثل شهامت و اطاعت از امام زمان و کمک به دین خدا، جهاد و مجاهدت و از همه مهم‌تر نجات اسلامی بهره گرفت.»^۲ خلاصه آنکه ایزدی اگرچه توجه مختصری نیز به ویژگی‌های شخصیتی و استثنایی امام دارد، ولی در نهایت ریشه‌های مذهبی اطاعت از امام را به مراتب قوی‌تر از توجه به ویژگی‌های شخصی و فردی وی می‌داند.

در مورد علل و موارد عدم تطبیق کاریزمای وبری با رهبری انقلاب اسلامی از نظر

۱. جهانبخش ایزدی، «مطالعه تطبیقی کاریزما به مفهوم وبری با رهبری انقلاب اسلامی»، دانشگاه تهران، دانشکده

حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۴، صص ۱۳۹-۱۲۴.

۲. همان، صص ۱۱-۱۰.

ایشان، باید گفت که اولاً کاریزما و ویژگی‌های مربوط به شخص، با سنت و ارزش‌های حاکم بر جامعه همواره در تقابل باهم قرار ندارند. یعنی اینکه اگر امام یک فرد برخاسته از پایگاه روحانی و قدرت گرفته از ارزش‌های شیعی است این بدان معنا نیست که یک فرد کاریزما نیز نباشد. خود وبر به این موضوع اذعان داشته و به امتزاج کاریزما و سنت خصوصاً در مراحل روزمره شدن اشاره می‌کند.^۱ علاوه بر این همان‌طور که ترنر عقیده دارد رابطه کاریزما و سنت یک رابطه پیچیده است. «رهبر کاریزمایی ممکن است به سنت و به عصر طلایی به عنوان معیاری برای انتقاد و تغییر زمان حاضر توسل جوید. چنین رهبر کاریزمایی خود را نه به عنوان ناقض سنت بلکه همچون احیاگر گذشته‌ای مفقود می‌نگرد».^۲ ثانیاً برداشت ایشان از مفهوم کاریزما، یک برداشت سنتی است که اکنون انتقادات زیادی بر آن وارد شده است. کاریزما را به عنوان شخصیتی نوآور، سنت شکن و بدون ارتباط با واقعیات و فرهنگ موجود و انقلابی و خارج از قواعد و استثنا پنداشتن، مربوط به برداشت‌های سنتی از دیدگاه وبر است که به زعم شارحان جدید آثار وبر، با نظر اصلی وبر همخوانی ندارد. البته این برداشت آقای ایزدی از مفهوم کاریزما با توجه به عدم دسترسی ایشان به آثار وبر و استفاده از نوشته‌های اندک ژولین فروند و بندیکس تاحدودی قابل درک است.

ثالثاً برخی مواردی که آقای ایزدی بر تمایز و تفاوت رهبری امام خمینی با رهبران کاریزمای وبری اشاره می‌کند، ویژگی‌هایی است که در نزد رهبران مذهبی کاریزما (از دیدگاه وبر) یافت می‌شوند، حتی برخی از این ویژگی‌ها را رهبران کاملاً غیرمذهبی نیز دارا هستند.

دومین نوشته‌ای که به بحث ما نزدیک است رساله آقای حسین حسینی از دانشگاه تربیت مدرس تحت عنوان «رهبری و بسیج سیاسی: مورد انقلاب اسلامی ایران» است که با راهنمایی دکتر حسین بشیریه و مشاوره دکتر عباس منوچهری و دکتر محمود سریع‌القلم در سال ۱۳۷۷ دفاع شده است.^۳ همچنین مقاله‌ای تحت عنوان «فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷-۱۳۵۶» از ایشان، در مجله اطلاعات سیاسی و

۱. ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و همکاران، تهران، مولى، ۱۳۷۴، صص ۴۴۵-۴۴۴.

۲. برایان ترنر، ماکس وبر و اسلام، ترجمه سعید وصالی، تهران، مرکز، ۱۳۷۹، ص ۴۲.

۳. این رساله توسط انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی با عنوان رهبری و انقلاب به چاپ رسیده است.

اقتصادی همان سال به چاپ رسیده است که، به دلیل مشابهت مباحث مقاله مذکور با رساله، در اینجا تنها به طرح رساله ایشان اکتفا می‌کنیم.

سؤال اصلی که آقای حسینی در پژوهش خود طرح می‌کند، این است که «امام خمینی چگونه توانست مردم را در جریان انقلاب اسلامی سال‌های ۵۶ و ۵۷ بسیج کند؟» ایشان با توجه به رهیافت رهبری کاریزمای وبر و رهیافت‌های بعد از او که توسط محققانی چون گیرتز، ترنر و ویلنر ارائه شده است و تحت عنوان «نظریه جانشین‌سازی اسطوره‌ای» لقب گرفته در صدد پاسخگویی به این سؤال برمی‌آیند. براساس این نظریه، که ریشه در کارهای آن‌روت و ویلنر^۱ دارد، ایشان استدلال می‌کنند که «نفوذ رهبر بر توده‌های مردم نتیجه همانندسازی او با برخی از اسطوره‌های فرهنگی و تجسم ارزش‌های آن‌ها در شخصیت، رفتار و پیام خود است. در نتیجه این همانندسازی، مردم ارزش‌ها و عواطفی را که نسبت به آن اسطوره‌ها دارند، به رهبر معاصر نیز انتقال می‌دهند و به‌وجود یک سلسله خصلت‌های خارق‌العاده در او ایمان پیدا می‌کنند. در مورد انقلاب اسلامی ایران اسطوره اساسی و فرهنگ شیعی، امام است و در میان ائمه حضرت علی(ع)، امام حسین(ع) و امام مهدی(عج) از امامانی هستند که بیشترین حضور را در فرهنگ و ادبیات مذهبی توده‌های مردم دارند. در جریان بسیج انقلابی سال‌های ۵۶ و ۵۷ موارد متعددی از فرایند همانندسازی شخصیت‌ها و رخدادهای معاصر با این اسطوره‌های فرهنگی در سخنان و پیام‌های امام خمینی و دیگر سخنرانان انقلابی دیده می‌شود. حاصل این فرایند همانندسازی آن بود که مردم یک سلسله خصلت‌های ائمه را به امام خمینی انتقال دادند؛ و در نتیجه این انتقال و جانشین‌سازی، به او به‌عنوان رهبر کاریزمایی ایمان آوردند.»^۲

فرضیه رساله آقای حسینی این است که «شکل‌گیری رهبری کاریزمایی امام خمینی محصول تطابق ویژگی‌های شخصیتی، رفتاری و فکری ایشان با الگوهای رهبری کاریزمایی در فرهنگ سیاسی شیعه بوده است و در کل چنین ادعا شده است که «شکل‌گیری جنبش کاریزمایی و تبدیل امام خمینی از عالم دینی به رهبر کاریزمایی،

1. Annruth Willner.

۲. حسین حسینی، «رهبری و بسیج سیاسی: مورد انقلاب اسلامی ایران»، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷، نقل از چکیده مطالب.

محصول تطبیق ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری ایشان (از نظر مشارکت‌کنندگان در جنبش کارizmایی) با الگوها و اسطوره‌های رهبری کارizmایی در فرهنگ سیاسی شیعه، در جامعه بحران‌زده و مذهب‌گراست.^۱

حسینی علاوه بر توجه به اسطوره‌ها و الگوهای موجود در فرهنگ شیعی و همانندسازی امام با این اسطوره‌ها از سوی توده‌ها، به شرایط اجتماعی و ساختاری ظهور کارizما و همچنین خیزش موج مذهب‌گرایی در ایران دوران انقلاب نیز توجه می‌کند. در بعد ساختاری ایشان به تناقضات ناشی از تحولات اجتماعی از قبیل شهرگرایی، جوان‌گرایی، جمعیتی، گسترش نابرابری و همچنین تناقض‌های سیاسی: حکومت متمرکز شخصی، مشکل مشروعیت سیاسی، فساد گسترده، اختناق و سرکوب، نفوذپذیری در برابر نیروهای خارجی و... اشاره می‌کند.

رساله آقای حسینی یکی از ارزشمندترین نوشته‌هایی است که در مورد انقلاب اسلامی و رهبری آن از دیدگاه کارizmای وبر و مباحث بعدی وجود دارد. استفاده بجا و مؤثر از روش تفهیمی وبر و توجه به برداشت‌های ذهنی مشارکت‌کنندگان در جنبش انقلابی، توجه به رهبر کارizما و توانمندی‌های بالقوه در او و همچنین بررسی زمینه‌های اجتماعی (شرایط بحرانی) و عوامل فرهنگی (جامعه شدیداً مذهبی) و بررسی نقش شاه و رژیمش، (به عنوان ضد کارizما) و استفاده از برداشت‌های جدید از دیدگاه وبری و منابع معتبر در این زمینه ارزش آن را بالا می‌برد.

از دیگر نوشته‌های موجود در زمینه کارizما و تطبیق آن با رهبری انقلاب اسلامی، مقاله آقای علی محمد حاضری تحت عنوان «ارزیابی نظریه کارizما در تطبیق با واقعیت انقلاب اسلامی ایران» می‌باشد که در پاییز سال ۱۳۷۷، در فصلنامه مدرس به چاپ رسیده است. آقای حاضری در این مقاله برای اندیشه وبر یکسری ویژگی‌های ممتاز قائل می‌شوند که این ویژگی‌ها توان تطبیق کارizmای وبری را با واقعیت انقلاب اسلامی بالا می‌برند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: الف. تأکید بر روش تفهیمی و کارآمدی آن برای درک و تبیین رفتارهای منبعث از باورهای دینی. ب. اشاره به کنش معطوف به ارزش و گشودن بابت جدید در فهم کنش‌های انسانی متداول در پدیده انقلاب اسلامی. ج. ارائه الگوی عملی پژوهشی

تاریخی - جامعه‌شناختی که حاصل آن کشف نقش مؤثر و احتمالاً علی عامل اعتقاد و باورهای انسانی در تحولات اجتماعی است. د. تشکیک و تأمل روشن‌بینانه در مورد کارآمدی مطلق و نهایی عقلانیت ابزاری بشر و مطرح کردن بحث اقتدار کاریزمایی.^۱

آقای حاضری، رهبری امام خمینی را مصداق بارزی برای نظریه کاریزمای وبر می‌داند و در کاریزما بودن رهبری افرادی چون هیتلر و مائو تردید می‌کند. بحث اصلی که در این مقاله دنبال می‌شود به بیان دکتر حاضری این است که «پیام انقلاب اسلامی برپایی یک نظام اجتماعی مبتنی بر ویژگی‌های اقتدار کاریزمایی، نه به صورت امور موقت و گذرا و ماقبل عصر اقتدار قانونی، بلکه به شکل نظام متعالی‌تر از آن عصر است. به این صورت، فرایند تاریخی مورد نظر وبر این‌گونه اصلاح می‌شود که بشریت در فرایند تکامل خود سه مرحله متمایز را طی می‌کند: اول. عصر اقتدار سنتی، دوم. عصر اقتدار قانونی، و سوم. عصر اقتدار کاریزماتیک. با این توضیح که مطابق مشی نظری وبر، نظام قانونی و کاریزماتیک نیز قبل از تحقق فراگیر و مستمر خود می‌توانند ظهورهای کوتاه و موقت داشته باشند. به این ترتیب آنچه وبر به عنوان امری موقت و گذرا در تاریخ بشر مشاهده کرده بود، نظامی مستمر و مستقر است که انقلاب اسلامی ایران برای بشریت به ارمغان آورده و استمرار و استقرار آن فقط در شرایطی ممکن است که بشر نظام‌های دموکراتیک و قانونی را تجربه کرده باشد و به این ترتیب دیدگاه وبر در مورد تحویل نظام‌های کاریزماتیک به نظام سنتی یا قانونی که پس از مرگ رهبر کاریزما اتفاق می‌افتد، فقط در شرایطی صحیح است که این نظام قبل از پیدایش نظام‌های قانونی و دموکراتیک برپا شده باشد والا آن دسته از نظام‌های کاریزماتیک که بر فراز نظام‌های دموکراتیک و قانونی برپا شدند لزوماً چنین سرنوشتی نخواهند داشت.»^۲

داشتن درک و استدلالی قوی در مورد تطبیق کاریزما با واقعیت انقلاب ایران و نوآوری نظری از ویژگی‌های ممتاز مقاله مزبور است. ضمن اینکه، مقاله مزبور نیز خالی از انتقاد نیست. اصلاح فرایند تاریخی بشر براساس تنها یک نمونه (دست‌آورد انقلاب ایران) بدون

۱. علی محمد حاضری، «ارزیابی نظریه کاریزما در تطبیق با واقعیت انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه مدرس، ش ۸.

پاییز ۱۳۷۷، صص ۱۴-۲۲.

۲. همان، صص ۲۷-۲۶.

اشکال نیست. همچنین این بحث که نظام کاریزمایی در ایران و در کل، بعد از نظام‌های دموکراتیک و مردمی استوار می‌شود نیاز به بحث جدی دارد؛ چون اولاً در مورد اینکه نظام‌های قانونی و دموکراتیک دچار دگرگونی شده و جایشان را به یک نظام دیگری بدهند و یا دچار خشم انقلابی شوند جای شک و تردید نظری وجود دارد. ثانیاً اینکه نظام قبل از نظام کاریزمایی در ایران یک نظام دموکراتیک بوده است (براساس استدلال این دیدگاه)، نیز قابل قبول نمی‌نماید. در مجموع مقاله آقای حاضری از نوعی خلاقیت و نوآوری نظری حکایت می‌کند و افق تازه‌ای را در مطالعات تطبیقی فرا روی صاحب‌نظران می‌گشاید. ولی در عین حال ایشان نتوانسته‌اند مدعای خود را به‌ نحو مبسوط تشریح کنند و خواننده با ابهامات زیادی در فهم و تطبیق آن مواجه می‌شود. در واقع، ایشان آن‌چنان که در طرح مسئله مورد نظر خود موفق‌اند در اثبات یا استدلال به نفع آن با توفیق همراه نیستند! کتاب نقد و ارزیابی کاریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی از آقای بهرام اخوان کاظمی و کتاب مبانی رهبری سیاسی امام خمینی از آقای اکبر اشرفی از آثار دیگری هستند که در ارتباط با موضوع تحقیق نوشته شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن‌ها را منتشر کرده است. این دو اثر از این جهت که رهبری کاریزمایی را با رهبری امام خمینی غیرقابل تطبیق می‌دانند دیدگاه مشترکی دارند. اگرچه هر کدام از زاویه خاصی به این موضوع پرداخته‌اند. کاظمی امکان هرگونه انطباق نظریه رهبری کاریزما را با رهبری امام خمینی منتفی می‌داند و حتی با نقدهایی که ارائه می‌دهد، و گاه شکل افراط‌گونه نیز دارد، تلاش می‌کند تا آن را از اساس رد کند. برخی از نقدهای ارائه شده بر این نظریه، وارد است اما موضوع این است که انتظاری که کاظمی از نظریه کاریزما دارد و کارکردهای ویژه که از آن سراغ می‌گیرد با آنچه مدنظر وبر و مفسران آثار اوست متفاوت است. کاریزما یک ابزار مفهومی است که می‌تواند بخشی از دلایل پرجاذبگی رهبری امام خمینی و جنبش انقلابی ایران را توضیح دهد و نه بیشتر. بدیهی است رهبری در قامت امام در مقام فقیه بلندمرتبه، عارف بزرگ، انسانی وارسته و مردی الهی در چارچوب‌های تنگ این نظریه نمی‌گنجد. برداشت کاظمی از مفهوم کاریزما متأثر از مصادیق منفی این مفهوم است. درحالی که باید توجه داشت که مفاهیم در علوم اجتماعی خشی هستند و کاربرد آن‌ها در مورد مصادیق منفی دلیل بر کنار گذاشتن آن‌ها نیست. مثلاً مفهوم «ناپهنجار»

هم می‌تواند در مورد پیامبران و انبیای الهی که به مبارزه با قواعد و هنجارهای حاکم بر جامعه می‌پردازند به کار برود و هم در مورد مجرمین و قانون‌شکنان. کاربرد این مفهوم در مورد دسته دوم، دلیل نمی‌شود تا این مفهوم از حوزه علوم اجتماعی کنار گذاشته شود.

کتاب *مبانی رهبری سیاسی امام خمینی* اما از زاویه دیگر به همان نتیجه‌ای می‌رسد که کتاب کاظمی رسیده است. «رهبری سیاسی امام خمینی به دلیل نقید به قانون الهی، عمل براساس آموزه‌های شیعی، برخورداری از مرجعیت تقلید، مشروعیت‌یابی از منبع الهی، دور بودن از خودمحوری، ریاست‌طلبی و کیش شخصیت؛ قانون‌گرایی و مقابله شدید با مریدپروری، از شمول رهبری کاریزماتیک ماکس وبر خارج می‌شود و اصولاً ماهیت رهبری ایشان در قالب چارچوب‌های نظری برآمده از علوم اجتماعی سکولار و انسان‌محور نمی‌گنجد.»^۱ نویسنده این کتاب با بررسی عناصر مؤثر در رهبری امام خمینی، منبع اصلی مشروعیت رهبری ایشان را برون‌شخصی (آموزه‌های دینی و مرجعیت شیعه) می‌داند و با توجه به علت و مبدأ شروع قیام امام خمینی که مذهبی است، و عمل در چارچوب شرع و قانون، همانند کاظمی انطباق نظریه رهبری کاریزما را با رهبری امام خمینی نادرست می‌داند. نویسنده خاستگاه اجتماعی، عمل رهبر و برداشتی که او از مبارزه خود دارد را در پذیرش رهبری امام از سوی مردم و جذب آن‌ها به حرکت ایشان مهم می‌داند.

منابع خارجی

تا آن‌جا که نویسنده به نوشته‌های انگلیسی زبان در مورد کاریزما در ایران، دسترسی داشته است، نوشته‌ای که به‌تمامی به موضوع بررسی نزدیک باشد به دست نیامد. اما نوشته‌ها و بررسی‌های فراوانی وجود دارند که در قسمتی از کار خود به بحث اقتدار کاریزماتیک در ایران پرداخته‌اند. در میان این نوشته‌ها کتاب *سیاست ایرانی و نوسازی مذهبی* از اچ. ای. چهابی و کتاب *عمامه به جای تاج* از سعید امیرارجمند و کتاب *دولت و انقلاب اجتماعی در ایران* از فرخ مشیری به این تحقیق نزدیک‌تر هستند. چهابی در بخشی از کتاب خود در بحثی تحت عنوان ظهور اقتدار کاریزمایی، استدلال می‌کند که براساس فرسایش اقتدار سنتی در ایران به دلیل فقدان ساختارهای مناسب، نبود بورژوازی مستقل و موقعیت شبه استعماری ایران، اقتداری که توانست جایگزین شود

اقتدار قانونی نبود بلکه اقتدار کاریزماتیک بود. در غیاب ساختارها و شرایط مناسب در ایران، سالم‌ترین راه برای ایجاد حکومت مشروطه و قانونی رهبران فرهیخته بودند که می‌توانستند سنت‌های کهن حکومت‌های مستبدانه و خودکامه را کنار بگذارند. در ایران چنین رهبرانی محمد مصدق و امام خمینی بودند که اولی با دشمنان داخلی و خارجی کنار گذاشته شد ولی دومی موفق و پیروز گردید.^۱ چهابی برای فهم ریشه‌های اقتدار کاریزماتیک امام، به بحث قشربندی در ایران می‌پردازد. به عقیده وی غربی شدن فرهنگی^۲ به‌عنوان متغیر مستقل، باعث پدید آمدن جامعه دوگانه (بخش سنتی و بخش مدرن) گردید. بر اثر تماس‌های اقتصادی، سیاسی و فکری با غرب در قرن نوزده جهان‌بینی قشر حاکم بر جامعه شروع به تغییر کرد و آن‌ها را از مذهب و سنت جدا کرد و به ایده‌های غربی و ملی‌گرایی ملزم‌تر ساخت. با گذشت زمان، به‌رغم تناقضات و ناهماهنگی‌هایی که در درون هر دو بخش سنتی و مدرن وجود داشت فاصله این دو بخش بیشتر می‌شد. بخش مدرن به ترتیب شامل مدیران اقتصادی — که با سرمایه‌داری بین‌المللی و دربار شاه ارتباط تنگاتنگی داشتند — مدیران دستگاه دولتی، افراد بلندمرتبه ارتش، کارمندان دولت، پیشه‌وران و دانشگاهیان می‌شدند. مشخص کردن طبقه پایین این بخش، به زعم نویسنده کتاب مشکل است چراکه معلمان و روشنفکران را به واسطه الگوهای مصرفشان می‌توان در بخش مدرن قرار داد و به‌واسطه محرومیت اقتصادی در بخش سنتی. بخش سنتی نیز به ترتیب از بالا به پایین و از دهه ۱۹۷۰ به بعد شامل تجار بازار، برخی صاحبان صنایع که در بازار ریشه داشتند، بازرگانان و کسبه و اعضای پایین‌تر اجتماع بازار، دهقانان و کارگران شهری می‌شد. عنصر کلیدی بخش سنتی، طبقه روحانی بود که تمام طبقات جامعه، فقیر و غنی را به هم متصل می‌کرد.^۳

دو بخش سنتی و مدرن که به ترتیب اکثریت و اقلیت جامعه را تشکیل می‌دادند علاوه بر درآمدها در شکل ظاهری‌شان نیز از یکدیگر جدا می‌شدند، طرز لباس و پوشش،

1. H.E, Chehabi, *Iranian Politics and Religious Modernism*, Published by Tauris & Co Ltd, London, 1990, p.19.

2. Cultural Westernization.

3. Ibid, pp.19-22.

نامگذاری‌ها و اعمال مذهبی از وجوه این تمایز و جدایی بود. نکته مهم در این‌جا، سیاسی شدن شکاف بین دو بخش جامعه بود. اگرچه طبقه حاکم جامعه همگی از بخش مدرن بودند اما تناقضات این بخش چنان بود که شاه نمی‌توانست به‌طور کامل از آن هواداری کند. همان‌گونه که ایرانیان سنتی از سیاست دور می‌ماندند، اپوزیسیون اصلی شاه از بخش مدرن پدید می‌آمد. تا سال ۱۹۶۳ اولین مخالفان شاه ناسیونالیست‌ها و حزب کمونیست توده بود در حالی که تا همین سال در میان ایرانیان سنتی، اقتدار شاه همچنان مشروع تلقی می‌شد. با بهبود سریع آموزش و مهاجرت میلیون‌ها دهقان به شهرها، اختلاف و تضاد بین باورهای سنتی آن‌ها و حقیقت بیرونی بیش‌ازپیش قابل‌توجه می‌شد. آن‌هایی که جدیداً ساکن شهرها شده بودند اجتماعی نشدند و از سوی نیروهای اپوزیسیون سیاسی بر علیه شاه، به دلیل فقدان آزادی بیان و نداشتن چیزی برای ارائه به توده‌های سنتی، به کار گرفته شدند.

در ایران، سلطنت شاه به دلیل شکست در به‌کارگیری شکل مدرن حکومت با استفاده از قانون، در میان نخبگان جامعه، و به دلیل بی‌اعتنایی به بسیاری از سنت‌ها، در میان جامعه سنتی، و به دلیل اینکه شاه با قدرت‌های خارجی ارتباط تنگاتنگی داشت، برای هر دو بخش جامعه لوث و فاسد شده بود. برای میلیون‌ها ساکنان شهری جدید فعالیت‌های مذهبی شکل اصلی اجتماعی شدن را به خود گرفته بود. و این فعالیت‌های مذهبی، فعالیت‌هایی از نوع جدیدی بودند. در دوره‌ای که نام آیت‌الله (خمینی) اغلب مورد درخواست همگان شده بود، ثروتمند شدن روزافزون بخش مدرن و طرز زندگی متظاهر تازه به دوران رسیده‌ها منجر به خشم بخش سنتی گردید. این خشم (بسته به گروه درون جامعه سنتی) محرک‌های مختلفی داشت. در بخش مدرن نیز، در بین بسیاری از افرادی که به غربزدگی و بحران هویت فرهنگی آگاه بودند نارضایتی پدید آمده بود و همین نارضایتی آن‌ها را به ایرانیان سنتی نزدیک‌تر کرد.

آیت‌الله خمینی مظهر این جهت جدید بود و در خشمی که پدید آمده بود می‌توان ریشه مشروعیت کاریزماتیک او را پیدا کرد. ریاضت‌طلبی امام خمینی، به‌طور مطلوبی با طرز زندگی لجام‌گسیخته بخش مدرن، که رفتار روزانه‌اش نوعی بی‌حرمتی به حساسیت‌های توده‌ها بود، مغایرت داشت. تا اوایل دهه ۱۹۶۰، حکومت شاه به‌عنوان بیگانه‌سالاری^۱ از

جانب بخش مدرن ارزیابی می‌شد و به‌عنوان یک رژیم مشروع سنتی در چشم توده‌ها تلقی می‌شد. در میانه دهه ۱۹۶۰ این وضعیت شروع به تغییر کرد و رژیم شاه به‌عنوان رژیمی شهوت‌سالار^۱ در میان ایرانیان سنتی ظاهر گردید. همین خشم، زمینه مساعدی برای قبول ایده‌های انقلابی فراهم کرد که از جانب امام خمینی ارائه می‌شد.^۲

سعید امیرارجمند در کتاب خود بحثی درخصوص رهبری کاریزماتیک امام خمینی ارائه کرده است که به دلیل مشابهت با بسیاری از نوشته‌ها که ریشه‌های اقتدار کاریزماتیک ایشان را در فرهنگ شیعه جستجو می‌کنند، در اینجا می‌تواند سودمند باشد. ارجمند بر این باور است که «رهبری فرهمندانه» [امام] خمینی بدون شک عامل مهمی هم در وجه سیاسی و انقلابی شیعه و هم در موفقیت انقلاب اسلامی در ایران بود. شهامت و اصرار [امام] خمینی در چالش با شاه در حقیقت نشانه کیفیات شخصی خارق‌العاده‌ای بود که توانست کاریزما را به منصه ظهور برساند. هرچند اشتباه خواهد بود اگر کاریزما را چنان محدود تصور کنیم که فقط خصلت‌ها و کیفیات خارق‌العاده فردی را شامل شود. کاریزما همچنین شامل برداشت بیننده و حساسیت‌های فرهنگی او نیز می‌شود. تجسم [امام] خمینی از اسلام، که بیشتر پیروانش آن را در خطر می‌دیدند، همان تأثیری را در جذب فرهمندانه او داشت که مقام و عزم قهرمانانه او.^۳

به عقیده امیرارجمند، امام خمینی به‌عنوان یک فرد، تغییری انقلابی در سنت پدید آورد. این تغییر و دگرگونی انقلابی از سنت شیعی به‌واسطه اقتدار کاریزمایی ایشان ممکن شد. ولی این مسئله نباید ما را به این باور برساند که اقتدار کاریزمایی امام خمینی تنها و منحصرأ و حتی در ابتدا از کیفیات خارق‌العاده ایشان ناشی می‌شد. بلکه اقتدار ایشان اساسی قوی در فرهنگ شیعه داشت. اختصاص لقب «امام» از سوی پیروان به آیت‌الله خمینی یک اتفاق تأثیرگذار در تاریخ شیعه محسوب می‌شود. چرا که عنوان «امام» فقط در مورد رهبران مذهبی معصوم شیعه به‌کار گرفته می‌شد. به‌کار بردن این عنوان و ارتباط آن

1. Pornocracy.

2. Ibid, pp.22-25.

3. Said Amir Arjomand, *The Turban for the Crown*, New York, Oxford University press, 1988, p. 100.

با دوازدهمین امام شیعه در جذب مردم به آیت‌الله نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. به زعم امیرارجمند هزاره‌گرایی یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اسلام شیعی محسوب می‌شود. نقشی که امام غایب مهدی (عج) در فرهنگ شیعه دارد و آرزویی که شیعیان به ظهور او در دعاهایشان، خصوصاً دعای ندبه، دارند در تعیین و تثبیت جایگاه آیت‌الله خمینی در مقام «امام» بسیار مؤثر بوده است. همین عنوان کاریزمایی امام در خروج شاه از ایران نقش بسزایی داشت.^۱

فرخ مشیری در کتاب *دولت و انقلاب اجتماعی در ایران* موضوع کاریزما و انقلاب ایران را در یک فصل به‌طور مجزا مورد بررسی قرار داده و کاربرد نظریه کاریزما و به‌طور مشخص مفهوم رهبری سیاسی کاریزما را در مورد انقلاب ایران به آزمون کشیده است. وی براساس مشکلات منطقی و فنی (سنجش) مفهوم کاریزما فایده‌مندی آن را مشکوک می‌داند و در مورد کاربرد این مفهوم در مراحل مختلف رهبری امام خمینی می‌نویسد: «کاریزما می‌توانسته است در بازگشت (آیت‌الله) خمینی به ایران نقش داشته باشد. اما در این صورت، نقش آن محدود بوده است. بسیاری از ایرانیان ممکن است جذب کاریزمای (آیت‌الله) خمینی شده باشند، اما نمی‌دانیم چه تعداد از ایرانیان دچار این وضعیت شدند. ماهیت این جاذبه بیشتر به خاطر نفوذ دستگاه روحانیت و مشخصاً موقعیت (آیت‌الله) خمینی به‌عنوان یک آیت‌الله رده بالا بوده است. اما حتی در این مورد نیز نمی‌دانیم چه تعداد از ایرانیان تحت تأثیر قرار گرفتند.»^۲ نقدها و مباحث مشیری بر مفهوم رهبری کاریزمایی قابل ملاحظه است ولی در عین حال ایراداتی نیز به آن‌ها وارد است. از جمله اینکه اولاً اگر جاذبه کاریزمایی اهمیت نداشت پس چرا سایر افراد در موقعیت امام خمینی (به‌عنوان آیت‌الله و مرجع تقلید) نتوانستند ایرانیان را به خود جذب کنند؟ ثانیاً مگر مشکل سنجش در جامعه‌شناسی سیاسی منحصر به مفهوم کاریزماست؟ آیا مفاهیمی چون مشروعیت و مشارکت که پیوسته در تحقیقات استفاده می‌شوند مشکل سنجش ندارند؟ آیا باید در فایده‌مندی آن‌ها مشکوک باشیم و کنار بگذاریم.

1. Ibid, p. p. 100 - 102.

۲. فرخ مشیری، *دولت و انقلاب اجتماعی در ایران (چشم‌اندازی نظری)*، ترجمه دکتر علی مرشدی‌زاده، تهران: